

تحلیل روان‌شناختی «نیاز به قدرت» در داستان‌های برگزیده کودکان (براساس نظریه انتخاب ویلیام گلاسر)

ناصر نیکوبخت^۱

سمیه رضایی (نویسنده مسوول)^۲

چکیده

ادبیات کودک یکی از شاخه‌های نوپای ادبیات کهن‌سال است که با روان‌شناسی دوران کودکی ارتباطی تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر دارد؛ چنان‌که می‌توان با استمداد از علم روان‌شناسی، ادبیات کودک را تحلیل و بررسی کرد. با توجه به اهمیت داستان‌های کودکان در شکل‌گیری شخصیت آن‌ها، این مقاله برآن بوده تا به بررسی شخصیت‌های داستان‌های برگزیده کودک و نوجوان براساس غلبه نیاز به قدرت در شخصیت‌های داستانی و چگونگی مواجه شدن شخصیت‌ها با این انگیزش و نیز تحلیل این داستان‌ها براساس نظریه انتخاب ویلیام گلاسر بپردازد. پس از مطالعه داستان‌های برگزیده از ابتدای شکل‌گیری ادبیات کودک تا کنون و استخراج ۱۰۰ داستان به روش نمونه‌گیری هدفمند، به تحلیل شخصیت‌های اصلی و فرعی پرداخته شد. نتیجه پژوهش نشان داد که نیاز به قدرت در شخصیت‌های اصلی و فرعی ۲۶ داستان به دو صورت مثبت و منفی (مساوی) قابل مشاهده و پیگیری است. و در این میان، شخصیت‌هایی که با نیازهای مثبت برانگیخته می‌شوند، برای برآوردن نیاز خود، رفتارهایی عاقلانه بروز می‌دهند و به دلیل انتخاب درست، به مقصود می‌رسند.

کلیدواژه‌ها: ادبیات کودک، داستان کودک، روان‌درمانی، نیاز به قدرت، ویلیام گلاسر

^۱ استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران somayehrezaee@ymail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

ادبیات و روان‌شناسی، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند؛ چنان‌که می‌توان با استفاده از نظریات روان‌شناسی به تحلیل شخصیت‌های داستانی، شخصیت نویسنده، واکنش خواننده و همین‌طور تحلیل متن پرداخت. این ارتباط، بدون شک در ادبیات کودک به‌دلیل همانندسازی کودک با شخصیت‌های داستان و تأثیرپذیری روانی از آن‌ها، به‌مراتب بیشتر از ادبیاتی است که به بزرگسالان اختصاص دارد. در حقیقت داستان‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا برای ارضای نیازهای‌شان انتخاب‌های شایسته‌ای داشته‌باشند. همین امر باعث شده در سال‌های اخیر استفاده از قصه در درمان بسیاری از اختلالات روانی کودکان رواج یابد. البته کاربرد قصه‌درمانی فقط به درمان مشکلات روان‌شناختی کودکان منحصر نمی‌شود. در قصه‌درمانی فرض بر این است که تغییر در زبان و ادبیات قصه‌های زندگی، فرصت‌های جدیدی برای رفتار و روابط با دیگران ایجاد می‌کند (Desocio, 2005: 194).

قصه و داستان را می‌توان به لحاظ تأثیرگذاری روانی، شخصیتی و... بر مخاطبان کودک به چهار قلمرو تقسیم کرد: قلمرو شناختی: توانایی قصه در انتقال دانش و کمک به فرایند حل مسأله؛ قلمرو عاطفی: قصه باعث پالایش عاطفی- هیجانی و امیدآفرینی می‌شود؛ قلمرو بین‌فردی: قصه باعث ایجاد و خلق پیوستگی و رابطه انسانی- اجتماعی افراد با یکدیگر می‌شود (پیوند اجتماعی)؛ قلمرو شخصی: قصه باعث بصیرت و بینش می‌شود؛ چراکه فرد خود و مسائل مبتلابه زندگی‌اش را در روایت دیگران مشاهده کرده و درک بهتری از خود و مشکلش پیدا می‌کند (صاحبی، ۱۳۸۹: ۱۲).

کودک با مطالعه داستان‌های خوب و متناسب با نیازهای خود، با شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان همانندسازی می‌کند و در تجربه‌هایش سهیم می‌شود. او تجربه‌های خود را با تجربه‌های قهرمان داستان مقایسه می‌کند و اگر تفاوتی میان این تجربه‌ها بیابد، درباره تصمیمات و رفتارهایی که انجام داده‌است، به فکر فرومی‌رود و گاهی در اعمالش تجدیدنظر می‌کند (پریخ، ۱۳۸۸: ۵۲ و ۵۳). در حقیقت، داستان خلاقیت گسترده‌ای است که فرد می‌تواند با استفاده از آن، عقاید به‌ظاهر نامعقول را بازبینی کند و برای آن‌ها جایگزینی قراردهد (Dwivedi, 1997: 245).

البته کودک با هر داستان و هر شخصیت داستانی، همذات‌پنداری نمی‌کند. او با داستان‌هایی همراه و هماهنگ می‌شود که بتواند با آن‌ها ارتباط سازنده برقرار کند و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر زمانی که نویسنده توانسته باشد با سبک مناسب و متناسب با ذائقه کودک، زاویه دید

کودکانه، برقراری ارتباط عاطفی با کودک، شکاف‌های گویا و البته عناصر دیگر... کودک درون متن را در داستان ایجاد کند (حسام‌پور، ۱۳۹۵: ۳).

نظریه‌های روان‌درمانی بسیاری وجود دارد که می‌توان با تمسک به آن‌ها به بررسی شخصیت‌های داستانی پرداخت. یکی از این نظریه‌ها، نظریه انتخاب ویلیام گلاسر است. گلاسر بر این عقیده است که انسان نیازهایی دارد و رفتار هر انسان، تلاشی است برای ارضای نیازهایی که گاه‌گاهی در او برانگیخته می‌شوند. انسان موفق از نظر او انسانی است که انتخاب‌هایش در هنگام برانگیختگی نیازهای او، عاقلانه باشد؛ چنان‌که نیازش را مرتفع سازد و به دیگران آسیبی وارد نسازد. نیازهای انسان از دیدگاه گلاسر عبارت‌اند از: نیاز به بقا، عشق، قدرت، آزادی و تفریح. این نیازها از کودکی در انسان فعال می‌شود و چگونگی ارضای نیازها و واکنش جهان هستی به رفتارهای کودک در طول زمان، شخصیت او را شکل و جهت می‌دهد.

به دلیل ضرورت بررسی کتاب‌های کودک از منظر آثار تربیتی آن‌ها و چگونگی تأثیر بر مخاطبان خود، در این مقاله، صد داستان از پرجایزه‌ترین داستان‌ها و قصه‌های کودک و نوجوان به این دلیل که از صافی نگاه منتقدان عبور کرده و عنوان «داستان برگزیده» را به خود اختصاص داده‌اند، انتخاب شده و از منظر چگونگی رفتار شخصیت‌های داستانی هنگام برانگیختگی نیاز به قدرت، بر مبنای نظریه انتخاب گلاسر تحلیل می‌شوند.

هدف از انجام این پژوهش، بررسی و تحلیل روانشناختی داستان‌های برگزیده بر اساس نیاز شخصیت‌های داستانی به قدرت و تلاش آنان برای برآوردن نیازهای خود در جهت آموزش و توانمندسازی کودکان در این راستاست؛ تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

۱. داستان‌های کودکان چه نقشی در تقویت توانمندی آن‌ها در راستای برآوردن نیازهای اساسی‌شان دارند؟

۲. شخصیت‌های داستان‌های برگزیده کودکان و نوجوانان جهت برآوردن نیاز خود به قدرت، چه رفتاری را انتخاب می‌کنند و عملکرد آن‌ها چه تأثیری بر سرنوشت‌شان دارد؟

ادبیات و پیشینه پژوهش

واژه قدرت، مانند واژه‌هایی چون «عشق»، «آزادی» و... در چارچوب مفهوم و تعریف واحدی نمی‌گنجد و می‌توان از منظرهای مختلف، تعاریف متعددی برای آن به دست داد. «تعریف قدرت در قلمرو تاریخ اندیشه فلسفی، همواره از مقولات مهم و تأمل‌برانگیز بوده‌است. قدرت، مفهومی چندبعدی، جدال‌برانگیز و دارای معانی گسترده تلقی شده‌است» (اشرف‌نظری، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

تحلیل روان‌شناختی «نیاز به قدرت» در داستان‌های برگزیده...

اگر از منظر علم جامعه‌شناسی در جستجوی مفهومی برای قدرت باشیم، باید به تعریف فیلسوفان جامعه‌شناسی رجوع کنیم. میشل فوکو یکی از مهم‌ترین این نظریه‌پردازان است. او «با توجه به جایگاه کلیدی مفهوم قدرت در اجتماع و سیاست، کوشیده‌است که این مفهوم را بازاندیشی کند. هدف اصلی تحلیل‌های فوکو این است که نقاب از چهره قدرت در جوامع بردارد و نشان‌دهد در پشت ظاهری که قدرت از مفهوم خویش ساخته‌است، بیش از هر چیز ایجاد سلطه پنهان به چشم می‌خورد» (Foucault, ۱۹۷۸: ۱۳). از نظر فوکو، قدرت به منزله بافتی از روابط است که در همه روابط انسانی ساری و جاری است و می‌توان تمامی آن‌ها را بر مبنای قدرت تفسیر کرد. «فوکو به پیروی از نیچه، قدرت را به مثابه تکثر نیروها در روابط تنش‌آمیز «من-دیگری» جاری می‌بیند. قدرت از نظر فوکو دو کار انجام می‌دهد. نخست، روابط میان افراد را نمایش می‌دهد و دوم سوژه و ابژه را شکل می‌دهد (بهیان، ۱۳۸۹: ۱۵).

در حقیقت، مناسبات قدرت، سرنوشت یک جامعه را رقم می‌زند؛ قدرتی که به‌عنوان یک نیاز در هر انسانی وجود دارد و انسان‌ها نیز برای ارضای این نیاز، رفتارهای گوناگونی را از خود بروز می‌دهند. «اگر در بین نیازهای انسانی، نیازی متمایز و مشخص وجود داشته‌باشد، آن نیاز به قدرت است...؛ یعنی قدرت برای قدرت، ظاهراً خاص بشر است... ما انسان‌ها تنها حیوان قدرت‌مدار و قدرت‌طلب هستیم و همین نیازمان به قدرت است که از همان ابتدا، جای بقا را می‌گیرد و بر زندگی مان سایه می‌افکند» (گلاسر، ۱۳۸۲: ۵۸).

برخی از نظریه‌پردازان روان انسان، به‌صورت مفصل درباره نیازهای او سخن گفته‌اند و به تحلیل مقوله قدرت در روان انسان پرداخته‌اند.

نیازها توسط مغز قدیم و مغز جدید ارضا می‌شوند. از نظر گلاسر، مغز قدیم نیازهای فیزیولوژیک و تولید مثلی را برطرف می‌کند؛ مثل گرسنگی، تشنگی، نیاز به سرپناه، نیاز به تولید مثل و نیاز به ادراک کردن. ولی مغز جدید نیازهای روان‌شناختی را برطرف می‌کند. اکثر مشکلات روانی، محصول عدم ارضای نیازها در مغز جدید می‌باشند؛ البته به‌جز اختلالات روان‌تنی که ناشی از مشکلات مغز قدیم می‌باشد (اس شارف، ۱۳۸۱: ۳۶۲).

آبراهام مازلو نیازهای انسان را به نیازهای فیزیولوژیک، ایمنی، اجتماعی، احترام و خودشکوفایی تقسیم می‌کند. نیاز به احترام، همان میل به ارزشمندی و قدرتمند بودن است که به دو صورت منفی و مثبت جلوه‌گر می‌باشد. مازلو فضل‌فروشی را از عزت‌نفس و خودخواهی و تسلط بر دیگران را از مفیدبودن و تأثیرگذاری مثبت در جهان هستی، تمییز می‌دهد که البته همه از یک نیاز واحد سرچشمه می‌گیرد و آن هم نیاز به قدرت و ارزشمندی است. ویلیام گلاسر نیز قدرت

و احساس ارزشمندی را یکی از نیازهای اساسی انسان می‌داند که می‌تواند به دوصورت مثبت و منفی جلوه‌گر شود.

بسیاری از قدرت‌طلبان درصدد حفظ مصالح عمومی هستند. ما دنبال چیزهایی هستیم که در ما احساس قدرتمند بودن ایجاد می‌کنند و هم‌زمان به دیگران کمک می‌کنند. در بازی گلف، بلندتر کردن چوب گلف یا انداختن توپ داخل سوراخ به کسی لطمه نمی‌زند. پزشکی که جان یک انسان را نجات می‌دهد یا شیوه درمانی جدیدی را ابداع می‌کند، اگرچه احساس قدرت می‌کند، ولی به دیگران کمک می‌کند. در تدریس، معلمان به دنبال موفقیت شاگرد خود، احساس قدرت می‌کنند. اگر کتاب من بتواند به مردم کمک کند، خوشحال می‌شوم و احساس اقتدار می‌کنم. (گلاسر، ۱۳۸۲: ۶۰).

بنابراین، نیاز به قدرت، فی‌نفسه خواسته‌ی بدی نیست. رفتاری که پس از برانگیختگی این نیاز حادث می‌شود، خوب یا بد بودن نیت فرد را مشخص می‌کند و در حقیقت، انتخاب انسان‌ها سرنوشت ایشان و جامعه را رقم می‌زند. گلاسر در نظریه‌ی انتخاب خود، مسئولیت‌پذیری را شرط موفقیت می‌داند و انسان‌های غیرمسئول را انسان‌های شکست‌خورده می‌شناسد. او بر این باور است که «در جامعه‌ی مبتنی بر نظریه‌ی انتخاب که در آن، کنار آمدن با دیگران مهم است، زورگویی به دیگران کمتر اتفاق می‌افتد. در چنین جامعه‌ای دلیل‌چندانی برای قضاوت کردن یکدیگر باقی نمی‌ماند و آدم‌ها بیشتر درصدد حل اختلاف‌ها هستند. قدرتمندان هم درمی‌یابند که در کنار آمدن با دیگران، قدرت بیشتری هست تا در سلطه‌راندن بر دیگران» (همان، ۶۱).

از نظر گلاسر، نیاز به قدرت در دو سالگی در کودک برانگیخته می‌شود و تا پایان نوجوانی به شکل‌های مختلفی بروز و ظهور می‌کند.

«عکس نیرومند و مستحکمی که کودک به تدریج از خودش ترسیم می‌کند، در حدود دوسالگی ضربه‌ی غیرمنتظره‌ای می‌خورد. در او ناراحتی جدیدی ایجاد می‌شود که خودش از دلیل آن بی‌خبر است؛ ولی ژن‌هایش دلیل آن را می‌دانند. او قدری قدرت می‌خواهد. چه کسی بهتر از پدر و مادر می‌تواند کاری بکنند تا او از این ناراحتی و ناکامی خلاص شود؟ کودک با کوچک‌ترین تفاوتی بین خواسته‌ها و محتویات دنیای کیفی خود- مثلاً وقتی اسباب‌بازی‌اش را جایی می‌گذارد و بعداً جای آن را فراموش می‌کند- داد و فریاد راه می‌اندازد و این کار را ادامه می‌دهد» (همان، ۸۵).

کودک دلیل رفتارهایش را نمی‌داند؛ اما تحت تأثیر قدرت فرارگرفته‌است. او تلاش می‌کند تا بفهمد تا چه میزان می‌تواند دیگران را کنترل کند؛ ولی بعدها به این نتیجه می‌رسد که در این

تحلیل روان‌شناختی «نیاز به قدرت» در داستان‌های برگزیده...

کار، خیلی هم موفق نیست. همه پدر و مادرها به همه خواسته‌های نابه‌جای فرزندان جامعه عمل نمی‌پوشانند و البته کودک نیز نمی‌تواند پدر و مادرش را از دنیای کیفی خود خارج کند. کودک پیش‌دبستانی رفته‌رفته یاد می‌گیرد خواستن چیزی که رسیدن به آن، به آدم‌هایی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند آن چیز را برایش فراهم کنند بستگی دارد، خیلی دردناک است و ارزش مطالبه ندارد. این که یاد بگیرد دنیای کیفی خودش را براساس امور ممکن بنا کند، یک درس ارزشمند است. کودک همچنین یاد می‌گیرد بعضی از آدم‌هایی را که قبلاً از او ایراد می‌گرفته‌اند، از دنیای کیفی خود بیرون کند و در مورد جادادن آدم‌ها به دنیای کیفی خودش واقع‌بینانه‌تر عمل کند (همان، ۸۶).

نیاز به قدرت تا نوجوانی در فرد وجود دارد و تجربه‌های تلخ و شیرینی که گاه‌گاه باعث می‌شوند کودک افرادی را از دنیای کیفی خود خارج کند و افراد دیگری را به آن راه دهد. «گاهی اوقات در این سال‌ها، روابط والدین و کودکان لطامت سختی می‌خورد؛ چون نوجوانان که در طول روز با مشکلات فراوانی مواجه‌اند، بیش از هر زمان دیگری به حضور والدین در دنیای کیفی خود احتیاج دارند... والدینی که نظریه کنترل را می‌فهمند، سعی می‌کنند جایگاه خود را در دنیای کیفی نوجوانان حفظ کنند» (همان، ۸۷).

پدر و مادرهایی که از نظریه انتخاب استفاده می‌کنند، به کودکان می‌آموزند که در زمان برانگیختگی نیازهای خود، چه رفتارهایی را انتخاب کنند؛ بنابراین کودک از همان دوران کودکی می‌آموزد در زمان غلبه نیاز به ارزشمندی، تلاش کند تا انسان مؤثری باشد. «محبت و ارزشمندی به‌عنوان دو طریقه نیل به یک «هویت موفق» به شمار می‌روند؛ دو طریقه‌ای که بشر برای رسیدن به هویت موفق، کشف کرده‌است. افرادی قادرند به این سطح برسند که آموخته باشند راه زندگی خود را از این دو روش بیابند و پس از آن، ادامه راه، بستگی به معلومات و توانایی آن‌ها در حل موفقیت‌آمیز مشکلات زندگی دارد» (گلاسر، ۱۳۸۰: ۲۳).

مقاله‌های متعددی در خصوص بررسی متون ادبی با رویکردهای جامعه‌شناسی و روان‌شناسی وجود دارد. درباره ادبیات کودک و ارتباط آن با روان‌شناسی نیز مقالات متعددی، وجود دارد که متن را از جنبه درمانی و تربیتی آن بررسی کرده‌اند. پریخ (۱۳۸۸)، در «داستان، همچون ابزاری برای کمک به کودکان و نوجوانان در مقابله با مشکلات، بررسی داستان‌های کودکان با رویکرد کتاب‌درمانی» جنبه درمانی و اثربخشی برخی از داستان‌های منتشرشده کودکان را بررسی کرده و در اختیار مخاطبان قرار داده‌است. این نویسنده، مقالاتی نیز در این زمینه دارد که در سایت‌های اطلاعاتی می‌توان به آن‌ها دست یافت. در زمینه قصه‌درمانی و پیوند آن با یکی از شاهکارهای

ادبی (مثنوی مولانا) پایان‌نامه‌ای توسط علی‌نیا (۱۳۸۶) نوشته شده است. یوسفی (۱۳۸۵)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ، قدرت و ادبیات کودک»، شیوه‌های دخالت قدرت در شکل‌گیری نهاد و فنون ادبیات کودک را بررسی کرده است؛ اما پس از جستجوهای انجام‌شده، پژوهش مجزایی که کتاب کودک را از منظر نیاز به قدرت در شخصیت‌های داستانی تحلیل روان‌شناسی کرده باشد، یافت نشد.

روش پژوهش

این تحقیق به روش کتاب‌خانه‌ای انجام شده است. جمع‌آوری اطلاعات از طریق فیش‌برداری و تحلیل داده‌ها، به شکل کمی و کیفی صورت گرفته است؛ اما جنبه کیفی در آن غلبه دارد. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند شکل پذیرفته؛ به این ترتیب که پس از بررسی کتاب‌شناسی کتاب‌های برگزیده کودک و نوجوان، صد کتاب داستان (تألیف و ترجمه) که بیشترین جوایز را به خود اختصاص داده‌اند، گزینش شد و سپس شخصیت‌های داستانی از منظر غلبه نیاز به قدرت و نوع رفتارشان در زمان برانگیختگی نیاز، مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

نیاز به قدرت

از آن‌جا که کودک با شخصیت‌های داستانی همانندسازی می‌کند و در تجربیات آن‌ها سهیم می‌شود و به صورت غیرمستقیم، اطلاعات زیادی را از دنیای داستان‌هایش کسب می‌کند، این تحقیق به بررسی رفتارهای شخصیت‌های داستانی در زمان غلبه نیاز به ارزشمندی و قدرت می‌پردازد. پیش از شروع بحث، عناوین، مؤلفه‌ها و طرح داستان‌های موردنظر در جدول، نمایش داده می‌شود.

جدول شماره ۱: رابطه کتاب‌های بررسی‌شده و نیاز به قدرت

نیاز به قدرت				
نام کتاب	شخصیت	نوع قدرت	مؤلفه‌ها	خلاصه داستان
۱ تاپ تاپ تاپ	اصلی آدم کوچولو قهرمان	مثبت	استفاده مؤثر از تجارب دیگران	آدم کوچولو به سفر می‌رود تا خود را بشناسد و زمانی که از سفر یازمی‌گردد، می‌فهمد قدر داشته‌هایش را ندانسته‌است.
۲ سفرهای کرگدن	اصلی کرگدن قهرمان	مثبت	آزادگی و سرقازی	کرگدن قصد دارد دور دنیا را سفر کنند. چند حیوان قصد ادامه سفر یا او دارند؛ اما همه در نیمه‌های راه رهایش می‌کنند. بعد از رویا، یک سنجاقک کوچولو یا او دوست می‌شود؛ ولی کرگدن به سنجاقک اعتماد نمی‌کند و تصور می‌کند شاید او هم مانند دیگران رقیق نیمه‌راه است؛ اما سنجاقک بیشتر از دیگران او را همراهی می‌کند و دوست واقعی کرگدن می‌شود.
۳ شهرزاد	قرعی یادشاه ضد قهرمان	منفی	تأثیر مهربانی	یادشاه از هم نفرت دارد. یک روز شهرزاد را می‌بیند و او را طلسم می‌کند؛ اما لب‌های قصه‌گوی شهرزاد طلسم‌شکنی نیستند. شهرزاد هر شب برای یادشاه قصه‌ای می‌گوید. یادشاه به قصه‌های او وابسته می‌شود؛ سپس طلسم او را می‌گشاید و یا او ازدواج می‌کند.
۴ اردک کشاورز	قرعی کشاورز ضد قهرمان	منفی	تسلیم نشدن در یرایر ظلم	اردکی در مزرعه کشاورز تیلی کار می‌کند. کشاورز همه کارهایش را به اردک می‌سپارد. حیوانات جنگل، کشاورز را از مزرعه قراری می‌دهند و اردک نجات پیدا می‌کند. اردک برای این‌که زنده بماند، به هر کار

				نامطلوبی تن می‌دهد و همه دستورات کشاورز را اطاعت می‌کند.
۵	ایراهیم	قرعی نمرود ضد قهرمان	منفی	موقفیت انسان مؤمن
۶	ماهی سیاه کوچولو	قرعی دشمنان ماهی سیاه کوچولو ضد قهرمان	منفی	تسلیم نشدن در یرایر ظلم
۷	اگر من خلیان یودم	قرعی دشمنان	منفی	خوب بودن مهربانی
۸	آرش کمان‌گیر	قرعی تورانیان	منفی	ایستادگی در یرایر زور

					تیر هر جا که رسید، مرز میان ایران و توران باشد. آرش داوطلبانه به میدان میارزه می‌آید و تیرش را رها می‌کند. او چانش را در تیر می‌گذارد و تیر در دوردست‌ها زمین‌گیر می‌شود.
۹	تا مدرسه راهی نیست	اصلی آزاده	مثبت	مهریانی و تلاش	دختری به نام آزاده آرزو دارد به مدرسه برود.
۱۰	ایستاده بر خاک	قرعی آدم‌ها	منفی	مهریان یودن	آدم‌ها خیلی از صداها را نمی‌شنوند و بسیاری از وقایعی را که بر جای جای این خاک خیمه زده‌است؛ نمی‌بینند. اما ناگهان از این میان، تیری به سخن در می‌آید و زندگی خود را از آن زمان که در تنه درخت بزرگ زندگی می‌کرده تا زمانی که بر دشت تشنه نینوا قراقراده‌است یازگومی کند.
۱۱	یسری که یلد یود ی شمارد	اصلی یسری	مثبت	استفاده مثبت از توانایی‌ها	یسری برای آموختن تلاش می‌کند و هر روز دنیای او بزرگ‌تر می‌شود و پهای سنگینی را پایت این دانستن می‌پردازد.
۱۲	جقدی که از تاریکی می‌ترسید	اصلی یلای	مثبت	استقلال	یلای جقدی است که به شب تعلق دارد؛ اما از آن گریزان است. پدر و مادرش تلاش می‌کنند تا او را به شب نزدیک‌کنند. آن‌ها از راه‌های مختلف زیبایی‌های شب را به او نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند ترس یلای را از راه‌های مناسب برطرف‌کنند. در پایان داستان، یلای متوجه می‌شود که شب

				نه تنها ترسناک نیست؛ بلکه او یرای شب ساخته شده است.
۱۳	گل‌های آفتاب‌گردان	اصلی یادشاه	منفی	واقع‌بین یودن
				شاعری یرای یادشاه شعری می‌گوید: یادشاه یرای ارضای حس کنجکاویش به همراه ژنرال کوتوله به مزارع آفتاب‌گردان می‌رود؛ اما گل‌های آفتاب‌گردان به سمت او نمی‌چرخند.
۱۴	گریه و ستاره‌ها	اصلی گریه	منفی	دانستن جایگاه خود
				گریه گرسنه هوس کوفته کله‌گنجشکی می‌کند. او تلاش می‌کند یرای خوردن، غذایی بیاید که ناگهان ستاره‌های آسمان نظر او را به خود جلب می‌کنند. یر می‌کشد و ستاره‌ها را می‌خورد. فقط یک ستاره در آسمان می‌ماند. ستاره که تنها و غصه‌دار است، تصمیم می‌گیرد ستاره‌ها را نجات دهد. یرهای خود را تیز می‌کند و از گریه می‌خواهد او را هم بخورد. گریه او را می‌خورد و ستاره دوستانش را نجات می‌دهد. در پایان داستان گریه به آرزویش که همان کوفته کله‌گنجشکی است، می‌رسد.
۱۵	قهوه‌ای	اصلی قهوه‌ای	منفی	مهربان یودن
				دختریچه یک گریه به نام قهوه‌ای و یک جوجه و یک قناری دارد. قهوه‌ای گاهی آن‌ها را آزار می‌دهد و دختریچه یرای این‌که او را ادب کند، کنار درختی تنها ره‌ایش می‌سازد. قناری به قهوه‌ای آواز خواندن را می‌آموزد.
۱۶	یوقی که خروسک گرخته‌یود	اصلی و قرعی	مثبت	نام‌یود نشدن
				یوقی تا زمانی که صدایش خوب است، راضی و خوش‌حال است؛ اما زمانی که صدایش را از دست

			یوق و تالیو		می‌دهد، خود را افسرده می‌کند و در پایان داستان، پس از آشنایی با تالیوی ممنوع، راهی برای شاد بودن می‌یابد.
۱۷	اقطار	اصلی پسر	مثبت	صبور یودن	پسرچه تصمیم می‌گیرد روزه بگیرد و دوست دارد همه بدانند او روزه است...
۱۸	یک تکه یلور	اصلی پچه‌دیو و انسان‌ها	مثبت	تصمیم عاقله	پچه‌دیو آرزو دارد به جنگ رستم برود و او را شکست دهد. به دنیای آدم‌ها سفر می‌کند و در پایان، شیشه عمرش بر زمین می‌افتد و می‌شکند.
۱۹	اسم من یلاک است	اصلی یلاک	مثبت	مفید بودن	این کتاب برای شناساندن یلاک به کودکان نوشته شده است. نویسنده از زبان یلاک یا مخاطب سخن می‌گوید.
۲۰	سوت قرمانروا	قرعی نگهبان	مثبت	نگرش همه‌جانبه	دخترچه یا پدربزرگ به یارک رفته است. نگهبان یا سوتش مانع می‌شود پدربزرگ تاب بازی کند. دختر خشمگین می‌شود و سوت نگهبان را پنهان می‌کند...
۲۱	ماجرای احمد و سارا	اصلی احمد	مثبت	گوش دادن به حرف بزرگ‌ترها	مادر احمد از خانه خارج شده است. مادربزرگ و سارا خواب هستند. احمد حوصله اش سر می‌رود. سارا کم‌کم بیدار می‌شود. احمد تصمیم می‌گیرد مانند مادر به سارا غذا بدهد؛ اما جای سرد را روی سارا می‌ریزد...
۲۲	منم موش گرسنه / می‌خورم درسته	اصلی موش گرسنه	منفی	نهی بی‌قانونی	موش گرسنه همه را می‌خورد. وقتی به نویسنده می‌رسد، نویسنده یا گذاشتن نقطه‌ای در

یا ایسان داسستان، راه او را سدمی کند.					
احمدک یه همراه یسرها می رود و دخترها را یا خود نمی پرند؛ اما بعد اتفاقی می افتد که دخترها آن‌ها را مسخره می کنند.	مغزور نیودن	منفی	اصلی یسرها	یسرا شیرین، مشمل شمشیرین / دخترها موشن، مشمل خرگوشن	۳۳
یچه گریه، جوجه‌ها را می ترساند. جوجه‌ها تصمیم می گیرند یا یستن زنگوله یه یای یچه گریه از این کار او جلوگیری کنند....	مغزور نیودن	منفی	اصلی یچه گریه	یا این صدای زنگوله / گریه ییشی چه شنگوله!	۳۴

قدرت مثبت

همان‌طور که گفته شد، نیاز به قدرت می‌تواند انگیزه خوبی برای پیشرفت و تعالی انسان باشد؛ در صورتی که هدف انسان، احساس ارزشمندی مثبت باشد و برای رسیدن به این احساس، راهی را انتخاب کند که هم نیازش را به‌نحو مؤثر برطرف کند و هم به دیگران آسیبی وارد نسازد. در داستان‌های بررسی‌شده، این نیاز در برخی از شخصیت‌ها خواسته‌ای شایسته است که تأمین نیاز، تعالی شخصیت را موجب می‌شود؛ اما برخی از این شخصیت‌ها، راه درستی را برای ارضای این نیاز انتخاب می‌کنند و بعضی دیگر، روش نادرست را پی می‌گیرند. این افراد یا در داستان به اشتباه خود پی می‌برند، یا تا پایان داستان هم چنان ناآگاه باقی می‌مانند و شکست را تجربه می‌کنند. ذیلاً به بررسی داستان‌ها براساس نوع نیاز و رفتار شخصیت‌ها در زمان برانگیختگی نیاز پرداخته می‌شود.

الف) انتخاب درست

برخی از شخصیت‌ها برای ارضای نیاز خود، راه منطقی را انتخاب می‌کنند و در پایان داستان به نتیجه مطلوب نیز دست می‌یابند. «پلاپ»، «بوق»، «پلاک»، «نگهبان» و... در داستان‌های زیر از این دست شخصیت‌ها هستند. پلاپ برای این که استقلال داشته باشد، با ترس مبارزه می‌کند. بوق برای این که ارزشمند باشد، ناامیدی را شکست می‌دهد. پلاک برای این که با عزت زندگی کند، از همه لذت‌ها کناره می‌گیرد. دختر یچه برای این که بزرگ شود و به مدرسه برود،

تحلیل روان‌شناختی «نیاز به قدرت» در داستان‌های برگزیده...

تلاش می‌کند و نگرهبان برای این‌که وظیفه‌اش را درست انجام‌دهد، محبوبیت خود را در میان دیگران از دست می‌دهد؛ تاجایی که او را فرمانروا لقب می‌دهند.

پلاپ در ابتدای داستان «جغدی که از تاریکی می‌ترسید»، فوبیای ترس از تاریکی دارد و به این دلیل که احساس می‌کند ماندن در وضعیت حاضر، احساس ارزشمندی را از او سلب می‌کند، تلاش می‌کند بر ترسش غلبه کند؛ تا بتواند بدون نیاز به همراهی پدر و مادر، برای خودش غذا تهیه کند.

بوق در داستان «بوقی که خروسک گرفته بود» زمانی که صدایش را از دست می‌دهد، احساس می‌کند هیچ کاربردی ندارد؛ به این دلیل به افسردگی روی می‌آورد. او زمانی که با تابلوی ممنوع آشنا می‌شود و با هم سخن می‌گویند، به این نتیجه می‌رسند که برای رفع مشکل‌شان راه‌حلی بیندیشند و این‌گونه حس ارزشمندی خود را به دست آوردند. از نظر گلاسر، بهترین روابط، روابطی هستند که دو طرف رابطه، بتوانند یکدیگر را در مسیر تعالی و پیشرفت یاری‌رسانند. بوق در این داستان می‌توانست خودکشی یا افسردگی را انتخاب کند؛ اما پس از مدتی به این نتیجه رسید که هنوز هم می‌تواند کاربردی و ارزشمند باشد؛ بنابراین زندگی را انتخاب کرد و شاد زیست. کرگدن در داستان «سفرهای کرگدن»، حیوانی با عزت‌نفس بالا است. او برای ارضای میل به ارزشمندی، راه سفر را در پیش می‌گیرد و هیچ‌چیز نمی‌تواند در این سفر مانعی برای او باشد. هرکس، حتی دوستش، اگر مانع او در ادامه مسیر باشد، او را ترک می‌کند.

داستان «تا مدرسه راهی نیست»، روایتگر حال و هوای دخترچه‌ای است که آرزو دارد به مدرسه برود. او می‌خواهد بزرگ شود و با هم‌کلاس‌هایش بازی کند.

در داستان‌هایی با مضمون «اسم من پلاک است»، با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که می‌خواهند خود را معرفی و مطرح‌کنند. نیاز به ارزشمندی ویژگی بارز پلاک است. در حقیقت پلاک برای همین ساخته شده‌است تا کار مثبتی انجام‌دهد. نویسنده از زبان پلاک با مخاطب سخن می‌گوید. او ماجرایش را برای کودکان شرح می‌دهد. همه ناراحتی پلاک این است که نتواند از عهده وظیفه‌اش به‌درستی برآید. او یک آهن است و اکنون می‌توانست، شخصیت دیگری داشته‌باشد؛ اما پلاک بودن را انتخاب می‌کند؛ هرچند در این راه سختی‌هایی هم وجود دارد. «نیاز به قدرت از طریق احساس شایستگی، کمال و فضیلت ارضا می‌شود. این نیاز نیز به‌عنوان حس ارزشمندی نسبت به دیگران مطرح می‌شود» (جان‌بزرگی، ۱۳۹۵: ۳۳۸).

در داستان «سوت فرمانروا»، نگرهبان که شخصیت اصلی داستان او را فرمانروا لقب می‌دهد، مردی مهربان است که وظیفه‌اش را به‌خوبی انجام می‌دهد؛ اما برداشت دخترچه از این شخصیت، خلاف واقعیت است. دخترچه یک‌جانبه شخصیت نگرهبان را تعریف می‌کند و با دیدن یک رفتار،

او را انسانی زورگو تصویری کند؛ اما در مسیر داستان ماجراهایی رخ می‌دهد که دختر بچه از برداشت اشتباه خود پشیمان می‌شود و سوت نگهبان را به او پس می‌دهد .

ب) انتخاب اشتباه

در بعضی از داستان‌ها، انگیزه شخصیت داستان، مثبت و موثر است؛ اما همین شخصیت، به دلیل انتخاب اشتباه، شکست می‌خورد. برای مثال پسر بچه، آدم کوچولو، پسر کوچولوی داستان افطار، بچه‌دیو و احمد در داستان‌های بررسی شده، مصداق چنین انسان‌هایی هستند. پسر بچه باهوش است و امتیازات زیادی را کسب می‌کند؛ اما خودش را از دست می‌دهد. آدم کوچولو برای به دست آوردن تجربه، عمرش را هدر می‌دهد. پسر بچه برای این که خود را بزرگ جلوه دهد، روزه می‌گیرد؛ اما بی‌صبری موجب می‌شود روزه‌اش را بشکند. بچه‌دیو راهی را انتخاب می‌کند که در نهایت مرگ را در آغوش می‌گیرد و اگر چه هدف احمد، کمک کردن به خواهرش است؛ ولی نهایتاً، کاری را انجام می‌دهد که بزرگ‌ترها او را از انجامش نهی کرده‌اند. در ادامه، داستان‌ها به‌طور مفصل‌تر بررسی می‌شوند.

در «داستان پسری که بلد بود بشمارد»، پسر بچه قدرت لازم را دارد؛ اما در پایان داستان که همه چیز را به دست می‌آورد، خودش را از همه چیز کم می‌کند و دیگر چیزی برای او باقی نمی‌ماند. او سال‌ها برای رسیدن به موفقیت تلاش می‌کند و عزیزانش را نیز از دست می‌دهد: «کار آسانی نبود، چون برای رسیدن به آن عدد یادگرفت که چه‌طور بعضی چیزها را از خودش و عددش کم کند. اول از همه، مامان و بابایش را کم کرد. بعد، تعداد زیادی ساعت و دقیقه را که صرف این جمع شده بودند، از عمرش کم کرد و سپس، یک عالم نیرو و انرژی را؛ همچنین عدد علاقه‌های کوچکش را به چیزهای کوچک» (همان، ص ۱۵). او حتی خود را نیز در این راه کم می‌کند: «اما پسری که هیچ‌گاه اسمش را به من نگفت و نگفت چرا آن قدر پسر عجیبی است، بعد از یک مکث طولانی، به جای به‌علاوه بین خودش و آن عدد منها گذاشت. او این‌گونه ماجرایش را تمام کرد» (همان، صفحه ۱۸).

«تاپ تاپ تاپ» ماجرای آدم کوچولویی است که به سفر می‌رود تا خود را بشناسد و زمانی که از سفر بازمی‌گردد، می‌فهمد قدر داشته‌هایش را ندانسته‌است. او می‌خواهد خودش تجربه کند و عمرش را به هدر می‌دهد .

داستان «افطار»، ماجرای پسر کوچکی است که تصمیم می‌گیرد روزه بگیرد و به دیگران اثبات کند که می‌تواند روزه بگیرد؛ اما نمی‌تواند بر گرسنگی صبور باشد و روزه‌اش را می‌شکند .

داستان «یک تکه بلور»، ماجرای بچه‌دیوی است که آرزو دارد به جنگ رستم برود؛ پس به دنیای آدم‌ها سفر می‌کند. هدف بچه‌دیو هدف بدی نیست؛ اما او هنوز امکانات و توانمندی لازم را

تحلیل روان‌شناختی «نیاز به قدرت» در داستان‌های برگزیده...

برای شکست دادن رستم به دست نیاورده‌است؛ بنابراین نباید بدون حصول اطمینان از توانایی‌های خود و انجام برنامه‌ریزی‌های لازم، به زمین سفر می‌کرد که در پایان، سرنوشتش مرگ باشد. این داستان به کودک می‌آموزد که شهامت خوب است؛ اما احتیاط شرط عقل است. البته در همین داستان، زمینی‌ها هم با اسلحه به مبارزه با بچه‌دیو می‌شتابند که یکی از ابزارهای قدرتمندان است.

در داستان «ماجرای احمد و سارا»، احمد بدون اجازه مادرش به خواهر کوچک‌تری خود غذا می‌دهد؛ اما چای را روی سر سارا می‌ریزد. مادر بزرگ بیدار می‌شود و مادر از راه می‌رسد. احمد از کاری که انجام داده‌است، پشیمان می‌شود؛ اما مادر در پایان داستان، احمد را تنبیه نمی‌کند؛ بلکه از نظریه انتخاب استفاده می‌کند. او با لحنی آرام و مهربان با احمد سخن می‌گوید تا او به اشتباهش پی‌برد. «احمد جان، من یادم رفته‌بود به تو بگویم که وقتی نیستی، به سارا غذا ندهی، یا تو یادت رفته‌بود؟ احمد گفت: من یادم رفته‌بود. مادر گفت: می‌خواهی قول بدهیم که دیگر حرف‌های همدیگر را فراموش نکنیم؟ احمد گفت: بله!» (همان) از نظر گلاسر (۱۳۸۷: ۱۹)، هفت عادت مخرب وجود دارد که نامش را «کنترل خارجی» می‌گذارد. عادت‌های مخربی که باعث خراب‌شدن روابط می‌شوند، عبارت‌اند از: ۱. انتقاد کردن؛ ۲. سرزنش کردن؛ ۳. شکوه کردن؛ ۴. نق‌نق کردن؛ ۵. اذیت کردن؛ ۶. تنبیه کردن؛ ۷. پاداش تعیین کردن...»

قدرت منفی

تأثیرپذیری کودک از شخصیت‌های داستان، به شکل‌های گوناگونی صورت می‌گیرد. در هر داستان، شخصیت‌های اصلی و فرعی وجود دارند که گاهی قهرمان و گاهی ضدقهرمان‌اند. «در زبان انگلیسی از واژه‌های یونانی پروتاگونیست، برای اشاره به شخصیت اصلی داستان و آنتاگونیست برای شخصیت مخالف یا رقیب او استفاده می‌شود» (Baltics ۱۱: ۲۰۰۱). کودک با هر یک از این شخصیت‌ها می‌تواند همانندسازی کند؛ اما در بیشتر مواقع برون‌سازی با شخصیتی صورت می‌گیرد که کودک او را دوست دارد. نویسنده موفق می‌تواند با شخصیت‌پردازی هنرمندانه، شخصیت‌ها را همان‌گونه که می‌خواهد، با همان تأثیری که قصد دارد بر مخاطبان خود بگذارد، خلق کند. «یک ضد قهرمان، نقطه مقابل قهرمان نیست؛ بلکه یک نوع قهرمان خاص است که ممکن است از دید جامعه، یک یاغی یا پست به شمار آید؛ ولی تماشاچی در اصل با او همدردی می‌کند. ما با این بیگانگان خود را همذات حس می‌کنیم؛ چون گاه و بی‌گاه خود را همانند طردشده‌ها حس کرده‌ایم» (Bogler ۱۹۹۹: ۴۱). در حقیقت، «نوع انتخاب و عملکرد قهرمان در پیگیری هدفش، به خواننده امکان می‌دهد شناخت بهتری از قهرمان پیدا کند و در مسیر وقایع داستان با او همراه شود» (Mckee ۱۹۹۳: ۱۴۲).

در برخی از داستان‌های بررسی شده، شخصیت‌هایی وجود دارند که دشمن یا مخالف قهرمان داستان هستند و قصد دارند مانع او شوند. این شخصیت‌ها افراد قدرت‌طلبی هستند که می‌خواهند نیاز شدید خود را به قدرت از راه سلب آزادی و آرامش دیگران ارضا کنند. در حقیقت این افراد رویکرد ناسازگارانه‌ای را با جهان هستی درپیش گرفته‌اند. کودک با این افراد برون‌سازی نمی‌کند؛ بلکه برای قهرمان داستان آرزوی موفقیت می‌کند و از دشمنانش براءت می‌جوید.

در قصه گل‌های آفتاب‌گردان، از کتاب «پادشاه کوتوله و چهل دردسر بزرگ»، شاعری برای پادشاه شعری می‌گوید: «گل‌های آفتاب‌گردان به جای خورشید به سوی تو می‌چرخند». پادشاه از این شعر خرسند می‌شود و به مزارع آفتاب‌گردان روانه می‌گردد؛ اما گل‌های آفتاب‌گردان به سمت او نمی‌چرخند... پادشاه که رویکرد واقع‌بینانه‌ای ندارد، از بی‌حرکت ماندن گل‌ها دل‌گیر می‌شود. وزیر هم برای این که او را بفریبد، از ترفند دیگری استفاده می‌کند.

در داستان «گره و ستاره‌ها»، گره برای تأمین بقای خود به ستاره‌ها حمله می‌کند. هرچند غلبه نیاز به بقا در این شخصیت وجود دارد؛ ولی باخوردن ستاره‌ها نیاز به قدرت و توانمندی را نیز در خود ارضا کرده‌است؛ اما دوست ستاره‌ها گره را به نتیجه اعمالش می‌رساند.

با دیدن نتایج و عواقب انتخاب‌های شخصیت اصلی داستان، تفکر علت و معلولی در کودک تقویت می‌شود. والدین می‌توانند با استفاده از داستان‌ها با اطمینان خاطر این امکان را به کودک بدهند که عواقب شدیدی که نتیجه خشم، سرقت یا گریز است، تجربه کند. با داستان‌ها می‌توان راه‌های تازه‌ای برای حل مشکلات روزمره ارائه داد. کودک رفتارهای جدید را ملکه ذهن خود می‌کند و آن‌ها را در مجموعه تدابیر خود برای انطباق می‌افزاید (بی‌لچر و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۸۸).

در داستان «اردک کشاورز» نیز اردک قربانی قدرت‌طلبی کشاورز است. او در ابتدای داستان هیچ تلاشی برای رهایی از وضع خود نمی‌کند؛ اما بعد با همراهی دوستانش خود را نجات می‌دهد.

شخصیت منفی داستان «قهوه‌ای»، گره‌ای است به همین نام که به دلیل جلب توجه دیگران، اعمال ناشایسته‌ای انجام می‌دهد. دیگران قصد دارند او را تأدیپ کنند. دخترچه او را تنبیه می‌کند؛ اما قناری به او آواز خواندن را می‌آموزد و با مهربانی ناهنجاری شخصیتی قهوه‌ای را مهار می‌کند.

شهرزاد در داستان «شهرزاد» با خلاقیتی که از خود نشان می‌دهد، دشمنش را شیفته خود می‌سازد. او با مهربانی در برابر کسی که او را به اسارت گرفته‌است، قلبش را تسخیر می‌کند. گلاسر (۱۳۹۴: ۳۹) هفت عادت پیونددهنده مبتنی بر تئوری انتخاب را «مهربانی، گوش دادن، حمایت کردن، همکاری، تشویق کردن، اعتماد کردن و دوستی» می‌داند؛ چنان که مهربانی قناری و شهرزاد توانست دشمنان‌شان را رام و آرام کند.

داستان «ماهی سیاه کوچولو» نیز بیانگر مثلث نیازهای بقا، قدرت و آزادی است. مردم عادی خواهان بقای خویشتن هستند. دشمنان خواستار به دست آوردن قدرت بیشتر. و کسانی را که مانع آن‌ها می‌شوند و آنان که سر تغییر و آبادانی وضع موجود را دارند، نابود می‌کنند؛ اما کسانی هم هستند که همیشه در جست‌وجوی تغییرند و خلاق و پیوسته در حال شدن... ماهی سیاه کوچولو با وجود مخالفت‌های مادر، دوستانش و برخی همسایگان قانع نمی‌شود و حس کنجکاو و عطش او به فهم و درک حقیقت او را به سفر ترغیب می‌کند. خطراتی در راه، او را تهدید می‌کند؛ ولی قهرمان داستان جان سالم به در می‌برد. او هم‌چنان به طی طریق می‌پردازد. ماجراهایی بر او می‌گذرد و ناشناخته‌هایی بر او آشکار می‌شود و در نهایت با تلاش بسیار به دریا می‌رسد. اگرچه پایان داستان با مرگ ماهی سیاه کوچولو رقم می‌خورد؛ اما این مرگ از نظر او به مراتب بهتر از آن زندگی است که دشمنان برای او می‌خواستند. در این داستان نیز قدرت، مانع آزادی قهرمان داستان است؛ ولی قهرمان تسلیم قدرت نمی‌شود و آزادی‌اش را به قیمت از دست دادن جانش حفظ می‌کند.

داستان «ایستاده بر خاک»، ماجرای تیری است که به سخن درآمده و داستان خود را برای مردی تعریف می‌کند. این تیر نیز از ظلم قدرت‌طلبان در امان نمانده است.

در داستان «اگر من خلبان بودم» که در فضای دفاع مقدس نوشته شده است، شخصیت‌های داستان در برابر دشمنان، که برای حفظ قدرت خود به حریم آن‌ها تجاوز کرده‌اند، قرار گرفته‌اند. شخصیت‌های اصلی داستان که در ابتدا تصویر زیبایی را از دشمنان خود در ذهن تجسم می‌کنند، آرزو دارند خلبان شوند؛ اما بعد که به ماهیت خلبانان در داستان پی می‌برند، رویکردشان تغییر می‌کند. آن‌ها به این موضوع می‌اندیشند که اگر جایگاه خلبانان را داشتند، رویکردی متفاوت با آنان در پیش می‌گرفتند و به جای تخریب، به آبادانی روی می‌آوردند؛ چنان‌که در ابتدای داستان نیز تصور آن‌ها از خلبان بودن، تصور دیگری بود: یکی از هواپیماها مثل سردسته عقاب‌ها، جلوتر از همه پرواز می‌کند. اگر من خلبان بودم، همین‌طور پرواز می‌کردم و نمی‌گذاشتم هیچ‌کدام از من جلو بزنند. دوباره همه جیغ می‌زنیم. هیچ‌کدام تاحالا هواپیمایی را ندیده‌ایم که مثل کبوتر توی هوا چرخ بزند (همان). اما در پایان داستان رویکردش تغییر می‌کند: برای لحظه‌ای برمی‌گردم و به نوک کوه نگاه می‌کنم که هواپیماها از آن جا رد شدند. با خودم می‌گویم: «اگر من خلبان بودم...» (همان).

تورانیان در داستان «آرش کمانگیر» طالبان سیری‌ناپذیر قدرت هستند که آزادی دیگران را سلب کرده‌اند. در جنگ میان ایرانیان و تورانیان، ایرانیان شکست می‌خورند. تورانیان شرطی برای تحقیر کردن ایرانیان تعیین می‌کنند و آن این‌که تیراندازی از ایران تیری را رها کند و تیر همان‌جا که افتاد، مرز میان ایران و توران باشد. آرش داوطلبانه به میدان مبارزه می‌آید.

در این داستان ایرانیان به بقا نیاز دارند، پس در برابر طمع زیاده‌خواهان تسلیم می‌شوند؛ اما آرش که آزادی را به بقا ترجیح می‌دهد، از جانش برای رهایی وطن می‌گذرد و این جان‌فشانی آرش، آزادی را بر قدرت پیروزمی‌کند. آرش هرچند زندگی را دوست دارد، ولی به هیچ‌وجه نمی‌تواند آزادی را از دنیای کیفی خود خارج کند.

در داستان ابراهیم، قهرمان به خواست خداوند از مجازات‌های نمرود در امان می‌ماند. نمرود که به شدت قدرت‌طلب و ظالم است، مخالفانش را به بدترین شکل ممکن مجازات می‌کند؛ اما ابراهیم پیامبر که از قدرت بالاتری حمایت می‌شود، در برابر مجازات‌های او ایستادگی می‌کند. در این‌گونه داستان‌های مذهبی، شکست‌خورده حقیقی، باطل است که قصد سرکوبی حق را دارد. در داستان‌های بررسی‌شده، شخصیت‌هایی که در برابر زورگویان و ستم‌گران ایستادگی کردند، از نظر گلاسر افرادی با هویت موفق هستند که به هیچ‌وجه اجازه ندادند کسی آن‌ها را تحت کنترل خود درآورد.

در داستان‌های خسرو نژاد، از مجموعه «قصه‌بازی شادی»، شخصیت‌ها در فضای پسامدرنیستی خلق شده‌اند (رضایی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین دانستن نیت این شخصیت‌ها از درون داستان کار ساده‌ای نیست.

در زیبایی‌شناسی پسانوگرا، ثبات و یکپارچگی فرد به شدت به پرسش کشیده‌شد و به همین دلیل از دیدگاه این زیبایی‌شناسی، این ادعا که شخصیت‌های ادبی، موجودیت‌های روان‌شناختی هستند، ناممکن یا نالازم دانسته‌شد... با وجود کم‌توجهی‌های پساساختارگرایان به شخصیت، این عنصر هنوز در روایت مرکزیت دارد. ما داستان‌ها را می‌خوانیم به این دلیل که طبیعت انسان و روابط انسانی که در شخصیت‌های داستانی متجلی است، برای‌مان جالبند. در ادبیات کودک، شخصیت‌ها مدار ذهنیت‌ها و در نتیجه، محور تمامی رویدادهایند (نیکولایوا، ۱۳۸۷: ۵۵۷).

در داستان «منم موش گرسنه/ می‌خورم درسته»، موش گرسنه همه را می‌خورد. وقتی به نویسنده می‌رسد، نویسنده با گذاشتن نقطه‌ای در پایان داستان راه او را سد می‌کند. موشی که برای ارضای نیاز خود به گرسنگی، دیگران را طعمه می‌کرد، پایان غم‌انگیزی را تجربه می‌کند. در «پسرا شیرین، مثل شمشیرن/ دخترا موشن، مثل خرگوشن»، احمدک به همراه پسرها می‌رود و آن‌ها دختران را با خود نمی‌برند. خود را قوی‌تر از دخترها می‌دانند؛ اما داستان به سمتی می‌رود که دختران پیروز می‌شوند. در داستان «با این صدای زنگوله/ گربه پیشی چه سنگوله!»، بچه‌گربه، جوجه‌ها را می‌ترساند. جوجه‌ها تصمیم می‌گیرند با بستن زنگوله به پای بچه‌گربه، از این کار او جلوگیری کنند... در هر سه داستان خسرو نژاد، شخصیت‌های قدرت‌طلب شکست می‌خورند و نتیجه اعمال غیراخلاقی خود را در داستان تجربه می‌کنند.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی ۱۰۰ داستان منتخب کودک و نوجوان، این نتیجه به دست آمد که ۲۶ داستان دارای شخصیت‌هایی هستند که با نیاز به قدرت، براساس نظریهٔ گلاسر، برانگیخته‌می‌شوند. نیاز به قدرت در بعضی از شخصیت‌های اصلی و فرعی نمود پیدا می‌کند و نیمی از این شخصیت‌ها با انگیزهٔ مثبت و نیمی با انگیزهٔ منفی در داستان ظاهر می‌شوند.

شخصیت‌هایی که با نیاز منفی به قدرت برانگیخته‌می‌شوند، معمولاً شخصیت‌های منفی داستان‌ها هستند که به دلیل ویژگی‌های متعالی و خاص قهرمان، درصدد نابودی او برآمده‌اند. آنان به این دلیل که می‌خواهند همه را در سیطره داشته‌باشند، موانعی بر سر آزادی قهرمان قرار می‌دهند؛ تاجایی که قهرمان داستان چون نمی‌تواند آزادی را از دنیای کیفی خود خارج کند، برای پیروزی تلاش می‌کند و در نهایت یا موفق می‌شود و زندگی می‌کند، یا موفق می‌شود و جانش را از دست می‌دهد.

شخصیت‌هایی که با نیاز مثبت به قدرت برانگیخته‌می‌شوند، اگر راه درستی را برای برآوردن نیاز مزبور انتخاب کنند، پایان خوش را تجربه‌می‌کنند و اگر به راه نادرستی روی آورند، شکست می‌خورند یا در داستان به اشتباه خود پی می‌برند و در رفتارشان تجدیدنظر می‌کنند.

داستان‌های بررسی شده به کودک مخاطب می‌آموزند که میل به قدرت، خواستهٔ بدی نیست؛ زمانی که ما را به سمت موفقیت سوق دهد و مانعی برای آزادی دیگران نباشد. و این مهم، زمانی به دست می‌آید که او مسئولیت رفتارهای خود را به‌عنوان یک انسان بپذیرد و برای برآوردن نیازهای اساسی خود، از امکانات موجود به بهترین شکل ممکن بهره‌مند شود.

منابع

- اس. شارف، ریچارد (۱۳۸۱). نظریه‌های روان‌درمانی و مشاوره. ترجمه: مهرداد فیروزبخت. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- اشرف‌نظری، علی (۱۳۸۶). «نگرش مدرن به مفهوم قدرت». پژوهشنامهٔ حقوق و علوم سیاسی، س ۲، ش ۴: ۱۲۳-۱۴۱
- بهیان، شاپور (۱۳۸۹). «روش‌شناسی میشل فوکو». علوم اجتماعی، س ۴، ش ۸: ۱-۲۱
- بی‌لچر، دنیس و همکاران (۱۳۹۲). ارتباط با کودکان از طریق داستان. ترجمه: منیژه بهبودی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جان‌بزرگی، مسعود و غروی، سیدمحمد (۱۳۹۵). نظریه‌های نوین روان‌درمانگری و مشاوره: اصول، فنون و مطابقت‌های فرهنگی. تهران: سمت.

- حسام‌پور، سعید و سمیه رضایی، بررسی مجموعه قصه بازی شادی با رویکرد خواننده درون متن، مطالعات داستانی، انتشارات آنلاین از تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۹۵.

- خسروزاد، مرتضی (۱۳۸۷). دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ رویکردهای نقد و نظریه ادبیات کودک. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- رضایی، سمیه (۱۳۹۴). قصه‌های پسامدرن. شیراز: شواتیر.

۲۱ - شکرآبی زاهد، حمیده (۱۳۹۲). کتاب‌شناسی کتاب‌های برنده کودکان و نوجوانان (۱۳۰۰-۱۳۹۰). تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- صاحبی، علی (۱۳۸۹). قصه‌درمانی. تهران: ارجمند.

- کریم‌پور، لیلا و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی شخصیت‌های قهرمان و ضدقهرمان در چند اثر داستانی دهه‌های هفتاد و هشتاد». فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی، سال چهاردهم، شماره ۲۸: ۶۸-۲۴.

- گلاسر، ویلیام (۱۳۸۰). مدارس بدون شکست. ترجمه: ساده حمزه. تهران: رشد.

- _____ (۱۳۸۲). نظریه انتخاب؛ روانشناسی نوین آزادی شخصی. ترجمه: مهرداد فیروزبخت. تهران: رسا.

- _____ (۱۳۸۷). نوجوانان ناخشنود. ترجمه: کیوان سپانلو و لادن گنجی. تهران: سبزان.

- _____ (۱۳۹۴). هر دانش‌آموزی می‌تواند موفق باشد. ترجمه: علی صاحبی. تهران: سایه سخن.

- Baldick, Chris (۲۰۰۱) (The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms. Oxford University Press, N.Y.

- Desocio, J. E (۲۰۰۵). Accessing Self-Development Through Narrative Approaches in Child and Adolescent Psychotherapy, Child and Adolescent Psychiatric Nursing. No ۸۸.

- Dwivedi, K (۱۹۹۷). The Therapeutic use of Stories, London: Routledge.

- Foucault, Michel (۱۹۸۸). The History of Sexuality, Vol. ۱, New York: Pantheon Books.

- McKee, Robert (۱۹۹۹). Story: Substance, Structure, Style, and the Principles of Screenwriting. Methuen, London.

- Vogler, Christopher (۱۹۹۹). The Writer's Journey: Mythic Structure for Storytellers. Pan Book, MacMillan Publishers Ltd, London.